

## الگو، مبانی، ارکان، صفات و اصول شهر اسلامی

محمد نقی زاده\*

دانشیار دانشکده هنر و معماری، واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

### چکیده

برای هر اثر و از جمله هر شهری - به ویژه که به صفتی مثلاً اسلامی، متّصف باشد - عده‌ای ویژگی قابل احصا است که اصلی‌ترین این ویژگی‌ها برای شهر اسلامی که عامل تمایز آن با سایر شهرها خواهند بود عبارتند از: الگو، مبانی، ارکان، صفات و اصول. هر پدیده‌ای در عالم - توسط انسان ساخته شود - بر اساس الگویی پدید می‌آید. لزوم در دست بودن الگو به خصوص برای شهر ضرورت است.

در کنار ضرورت در دسترس بودن الگو همانند ساختمان که بر پی قرار دارد، هر موضوع بر پایه و قاعده‌ای استوار می‌شود. علاوه بر اینها هر موضوع و هر پدیده‌ای دارای ارکانی است که برای ایجاد و دوام آن موضوع یا پدیده ضروری‌اند و بدون هر یک از ارکان، پدیده مزبور متلاشی خواهد شد. اصول نیز از جمله عواملی هستند که به ویژه در تطبیق جهان‌بینی و فرهنگ مردم و شهرشان نقشی بنیادین ایفا می‌کنند.

و بالاخره موضوع پنجم صفاتی است که می‌توان برای ظهور یک پدیده مطرح کرد که در واقع همان اصول شکل‌دهنده آن هستند. طبیعتاً شهر و به طریق اولی شهر اسلامی نیز بر همین قاعده است. علاوه بر اینها از قرآن کریم که به نص خود و سخن معصومین حاوی هر موضوع مورد نیاز بشر است، مرجعی است که الگو و مبانی و ارکان و صفات و اصول شهر اسلامی از آن قابل استنتاج است. مقاله حاضر بر آن است تا با مراجعه به کلام الهی این موضوعات را تبیین نموده و «شهر اصیل اسلامی» را که مکان زیست انسان کامل است، به عنوان صورت مثالی و مفهومی توضیح دهد و معرفی کند که به تناسب مرتبه باورهای اهل خویش و سازندگانش و با عنایت به امکانات در دسترس و شرایط زمان و مکان نمونه و نسخه مناسب آن دوران و آن سرزمین ظهور خواهد یافت.

### واژگان کلیدی:

شهر اسلامی، الگو، صفت، اصول.

\*E mail: Dr\_MNaghizadeh@yahoo.com

## مقدمه

ضعیف به مردمی است که غالباً دارای میراث فرهنگ غنی بوده‌اند (Brown 1973). به این ترتیب، ضمن تأکید بر پای‌بندی مسلمان بر ارزش‌های دینی‌شان، تأثیر جهان‌بینی توحیدی اسلام بر فرهنگ و شیوه زندگی جوامع مسلمان و بالتبع بر آثار آنان را ضعیف می‌شمارد.

- «لایپدوس»<sup>۲</sup> در آثار متفاوت مکتوب خویش به «ساختار قومی، اجتماعی و اقتصادی شهرهای مسلمانان» به مثابه اصلی‌ترین علت شکل‌گیری مجتمع‌های مسلمانان اشاره می‌کند؛ Lapidus (1988) و اگر چه علی‌الظاهر نقش عوامل قومی و اجتماعی و اقتصادی را اصلی‌تر از نقش جهان‌بینی و تفکر قلمداد می‌کند اما غافل از آن است که اصولاً، تعالیم اسلام بر نگرش‌های قومی و اجتماعی و اقتصادی مسلمانان نیز تأثیری غیرقابل‌انکار داشته است.

- «کوبان» به عنوان نمونه‌ای از تفکری که منکر تأثیر دین، به خصوص اسلام در شکل‌گیری محیط فیزیکی می‌باشد، منکر هرگونه ارتباط قوی و تأثیر جهان‌بینی اسلامی - به عنوان فلسفه حیات - و مفاهیم روحانی و معنوی و متافیزیکی آن با شکل‌گیری محیط فیزیکی بوده و این گونه مطرح می‌نماید که اسلام در شکل دادن به محیط زندگی مسلمانان هیچ گونه نقشی ایفا ننموده و مهمترین نقش، توسط سوابق تاریخی و میراث فرهنگی اعمال می‌گردد (Kuban 1980).

برخی از افراد تعبیر «شهر اسلامی» را برای شهرهای جهان اسلام به کار می‌برند (ابراهیمی ۱۳۷۵)؛ و برخی - مثل گزایوه دوپلانول<sup>۳</sup> - معتقدند که «بارزترین ویژگی شهرهای اسلامی بی‌نظمی و بی‌قاعدگی آنهاست» (اسلامی

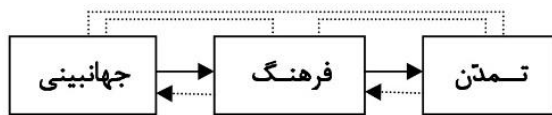
رواج تعبیر «شهر اسلامی» و اطلاق آن به مجتمع‌های زیستی مسلمانان - به ویژه «شهر اسلامی» نامیده شدن شهرهای تاریخی ممالک اسلامی یا مسلمان‌نشین - با این فرض که این شهرها، از نظر کالبدی، جلوه‌گاه تجلی خاصی از اصول و ارزش‌های اسلامی بوده و به این ترتیب از شهرهای سایر تمدن‌ها و فرهنگ‌ها متمایز می‌باشند، از قرن نوزدهم میلادی و به وسیله مستشرقین آغاز شد.<sup>۱</sup> از آن دوران به بعد این تعبیر - که به شهرهای ساخته‌شده توسط مسلمانان و محل زندگی آنان اطلاق می‌شد - به مرور در نوشته‌ها و آثار مربوط به تتبعات شهری که به بررسی سکونت‌گاه‌های مسلمانان می‌پرداختند - بر این اساس که با حریم فیزیکی و یا ذهنی خاص خود تجلی جامعه و فرهنگی متمایز از سایر تمدن‌ها می‌باشند - با معرفی خاورشناسان، در ادبیات غرب تثبیت شد.

نظریه شهر اسلامی به انحاء مختلف توسط افراد متفاوتی با دیدگاه‌های گوناگون مورد تأیید یا نقد و حتی انکار قرار می‌گیرد. علت اصلی این تنوع و تکثر آراء را نیز شاید بتوان در مبانی فکری و میزان تسلط افراد بر تعالیم و جهان‌بینی توحیدی اسلام دانست. مضاف اینکه اشتباهاتی چون «اسلام را مترادف با عرب دانستن»، «عدم توجه به امکانات تجلی متفاوت تعالیم اسلام در زمان‌ها و مکان‌های متفاوت» و «بی‌توجهی به آثار ناشی از جامعیت و جاودانگی و جهانی بودن تعالیم اسلام»، در ارائه این نظرات مؤثر بوده‌اند. در ذیل به نمونه‌هایی از این قضاوت‌ها اشاره می‌شود:

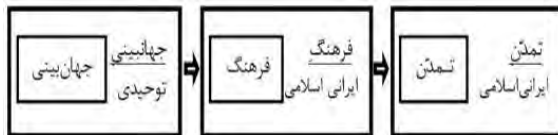
- «براون» معتقد است «اگرچه مسلمانان ممکن است در برخی مناطق بیش از سایر ادیان، مانند مسیحیت، به ارزش‌های مذهبی و ارگان‌های مذهبی پای‌بند باشند اما اینکه هر چیزی حتی شهر را برچسب اسلامی بزنیم، در واقع نسبت دادن یک واکنش فرهنگی

این تفکر بر جنبه‌های اقتصادی - اجتماعی است و از تفکر و مبانی جهان‌بینی حاکم غفلت می‌ورزند و فراموش می‌کنند که هرکس باید در حیطة علم و تخصص خود اظهار نظر کند. یک نفر طراح و شهرساز - البته ضمن اشاره به همه موارد مربوط به شهر - باید تمرکز اصلی خویش را به شهرسازی متوجه نموده و از دخول در حیطة وظایف دیگران احتراز نماید. خلاصه اینکه مروری بر اسناد و انتشارات در دسترس، حاکی از موارد فراوانی است که از تعبیر «شهر اسلامی» سخن به میان آمده است. علی‌رغم این موارد فراوان، منابعی که به صورت جامع به تبیین «الگوها»، «مبانی»، «ارکان» و «صفات شهر اسلامی»، و همین‌طور به ارائه «اصول و راهبردهایی» برای شهرسازی اسلامی - یا ظهور شهر اسلامی در آینده - پرداخته باشند، اندک‌اند؛ و مضاف اینکه مرجعی در دست نیست تا در آن مرجع این «الگوها»، «مبانی»، «ارکان»، «صفات» و «اصول»، از منابع و متون و نصوص اصیل اسلامی و قرآن کریم استخراج و استخراج شده باشند. به این ترتیب، آنچه که در این مجال مطرح خواهد شد، ضمن تفاوت با آنچه که دیگران - و به ویژه غربیان و ترجمه آثار آنان - گفته‌اند، بر دریافت‌هایی از کلام الهی متمرکز خواهد بود و سعی بر آن خواهد داشت تا همه عناوین اصلی مرتبط با شهر اصیل و ایده‌آل اسلامی، از جمله «الگوها»، «مبانی»، «ارکان»، «صفات» و «اصول ساخت» آن را با استفاده از کلام الهی معرفی کند که قبل از این معرفی به دو موضوع که به وضوح بحث کمک خواهد کرد اشاره می‌شود.

و مورینی<sup>۴</sup> (۱۳۷۵، ۲۳). عده‌ای تأکید اصلی را بر وجه حقوقی شهر اسلامی نهاده و معتقدند که «شهر اسلامی، شهری است که در آن حقوق شهروندان ضایع نشود. حقوق شهروند چیست؟ این که بتواند نفس بکشد، امنیت داشته باشد، مدرسه‌ای نزدیک خانه داشته باشد» (حجت ۱۳۷۵، ۴۳). برخی دیگر، «معماری» و «اسلام» را دو جوهر جدا می‌دانند که همراه کردن آنها کارگشا نیست (حایری ۱۳۷۵، ۴۴). برخی دیگر نیز راه دنبال کردن عملی موضوع شهر اسلامی را تلفیق شهرهای اسلامی و ایرانی می‌دانند (فرجامی ۱۳۷۵، ۴۵). گروهی دیگر که علی‌الظاهر - و به اشتباه - به دنبال ارائه الگوی خاص شهر اسلامی از سوی اسلام هستند معتقدند که «اگر به اصیل‌ترین متون و منابع دست اول دینی رجوع کنیم، ظاهراً باید اذعان داریم که دین اسلام به طور مستقیم به شهرسازی و معماری که لاجرم الگوی خاصی را ایجاد می‌کند توجه بسیار کمی معطوف داشته است. آنچه به معماری و شهرسازی اسلام هویت می‌دهد متأثر از اسلام به عنوان «تمدن» است، یعنی دستاورد و تولید فرهنگی ملل مسلمان» و به این ترتیب نقش فرهنگ‌های غیرمسلمان و فقدان سازمان‌های دینی تأثیرگذار، فقدان ضوابط مشخص دینی را در ظهور هویت شهر اسلامی دخیل می‌دانند و در واقع نافی هویت اسلامی شهرهای مسمی به شهر اسلامی‌اند (افشار نادری ۱۳۷۵، ۴۷-۴۸) و برخی افراد اهتمامی را که در تدوین مبانی نظری طراحی «شهر اسلامی» بر اساس متون اسلامی مبذول شود، دارای «جنبه‌های ایده‌آلی و اتوپایی و غیرواقع-گرایانه» می‌دانند (قالیباف و پورموسوی ۱۳۸۷). تکیه اصلی



نمودار ۱: فرایند عام ظهور یک تمدن از فرهنگ و جهان بینی خاص



نمودار ۲: فرایند ظهور یک تمدن (در سرزمین ایران) از جهان بینی

توحیدی و فرهنگ متکی و مبتنی بر آن

می‌دهد که آن را فضای عمل یا فرهنگ می‌نامیم. حاصل رفتار و عمل و فعالیت نیز مجموعه آثاری است که تمدن نامیده می‌شود. به عنوان نمونه، جهان‌بینی توحیدی، فضای اندیشه و هدایتگر تفکر مسلمانان است. مسلمانان سرزمین‌ها و دوران‌های مختلف با توجه به شرایط زمانی و مکانی و امکانات - و البته با توجه به برداشت‌ها و تفاسیر - خویش از اصول و مبانی جهان‌بینی توحیدی اسلام به گونه‌ای عمل می‌کنند که آن را فرهنگ مسلمانان در دوره یا سرزمینی خاص می‌گوییم. حاصل این عمل نیز در هر دوران و در هر سرزمینی، تمدنی است که مجموعه این تمدن‌های جزئی که عموماً به سرزمین یا دوره‌شان شناخته می‌شوند، «تمدن مسلمانان» است.

### الگوی اصیل و قرآنی شهر اسلامی

یکی از ویژگی‌های بارز انسان‌ها انتخاب و تبعیت و سعی در تشبیه به افراد و گروه‌ها و جوامعی است که می‌توان از آنها به الگو یاد نمود؛ که به تبع آن، آثار آنان نیز به عنوان الگو مطرح می‌شوند. تعالیم اسلامی نیز به صراحت، پیامبر اکرم (ص) و همچنین حضرت ابراهیم (ع) را به عنوان اسوه و الگوی انسان‌های صالح معرفی نموده است (ممتحنه ۴ و احزاب ۲۱). علاوه بر آن، به کرات مسلمانان را از شبیه بودن به افراد و جوامعی خاص نهی می‌فرماید (بقره ۴۱،

اسلام و شهر: «اسلام»، از سویی از ادیان و مکاتبی است که در محیط شهری نضج یافته و اصولاً نسبت به شهرنشینی نظری کاملاً مساعد و تشویق‌آمیز دارد و از سوی دیگر، نسبت به جمع و جماعت نیز التفاتی خاص دارد و لذاست که نمی‌تواند نسبت به موضوعات مختلف مرتبط با شهر بی‌تفاوت باشد. مضاف اینکه شهر، اولاً تجلی باورها و آرمان‌ها و ارزش‌های فرهنگی مردم است ثانیاً مشتمل بر ویژگی‌ها و فضاها و عناصری است که مردم را در شیوه زیست‌شان راهبری و کمک می‌کند و ثالثاً بر فرهنگ و رفتار مردمان تأثیر دارد. بسیاری از محققین معتقدند که اسلام اصولاً دین شهر است، نگاهی اجمالی به تعلیمات اسلامی نیز تأکید اسلام بر این موضوع (شهرنشینی) را نشان می‌دهد. این اهمیت تا جایی است که حضرت ابراهیم (ع)، پس از تجدید بنای کعبه، «شهر شدن» آن محل (مکه) را از حضرت احدیت مسئلت می‌نماید: «پروردگارا این سرزمین غیر ذی زرع را آباد کن و به صورت شهر درآور» (جوادی آملی ۱۳۸۱، ۱۴۷) (بقره ۱۲۶).

### فرایند ظهور یک «تمدن» از «اندیشه» و «فرهنگ»:

همه موضوعاتی که معمولاً در مورد تمدن‌ها طرح و مطرح می‌شوند، ظواهر و تجلیات تمدن‌ها هستند و باطن (یا جان) هر تمدن، جهان‌بینی‌ای است که این ارکان را شکل داده و تعریف نموده است. با عنایت به این باور که «جهان‌بینی» فضای فکر، و «فرهنگ» فضای عمل و رفتار است، در تعریف تمدن می‌گوییم که تمدن تجلی کالبدی و عینی یک جهان‌بینی است که در پی رفتار و عمل جامعه ظهور پیدا می‌کند و به این ترتیب، با عنایت به نمودار (۱) در جامعه‌ای با تفکر و جهان‌بینی توحیدی اسلام، فرهنگ ایرانی مبتنی بر آن جهان‌بینی، نمودار (۲) قابل طرح است.

نتیجه این که همه موضوعات مرتبط با زندگی انسان، در فضایی تحلیل و تفسیر می‌شوند که آن را فضای اندیشه یا جهان‌بینی می‌نامیم و تعامل با این موضوعات در فضایی رخ

آل عمران ۱۰۵ و ۱۵۶، انفال ۲۱ و ۴۷، نحل ۹۲). در حدیث قدسی نیز آمده است « **أَوْحَىٰ اللَّهُ إِلَىٰ نَبِيِّهِ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ: قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ لَا يَلْبَسُوا لِبَاسَ أَغْدَائِهِمْ وَلَا يَطْعَمُوا مَطَاعِمَ أَغْدَائِهِمْ وَلَا يَسْتَلِكُوا مَسَالِكَ أَغْدَائِهِمْ فَيَكُونُوا أَغْدَائِهِمْ كَمَا هُمْ أَغْدَائِهِمْ** ». «خداوند بر پیامبری از پیامبران وحی کرد به مؤمنان بگو: لباس دشمنان مرا بر تن نکنند و غذای دشمنان مرا نخورند و راه دشمنان من را نروند که اگر چنین کنند، دشمنان من خواهند بود همان‌گونه که آنها هستند» (عاملی ۱۳۸۵، ۶۶۰-۶۶۱).

بدون دخول در تعاریف مربوط به چیستی انسان و همه موضوعات مربوط به او که هر کدام بحث‌های مبسوطی را طلب می‌نمایند، در این مجال تنها به سه عنوان اصلی یعنی «ساحت‌های حیات»، «اهداف و غایت حیات» و «نیازهای انسان»، که در قلمرو بحث حاضر واجد اهمیت بیشتری هستند اشاره می‌شود. با عنایت به این که موضوعات مورد نظر در فضای فرهنگ ایرانی که خود متأثر از جهان‌بینی توحیدی و تعالیم اسلامی می‌باشد، مطرح هستند، سعی بر آن خواهد بود تا تعاریف آنها نیز در حوزه این فرهنگ پی‌جویی شوند.

• **ساحت‌های حیات:** در زمینه شناخت ساحت‌های حیات، ذکر آرای مرحوم علامه طباطبایی به وضوح بحث کمک می‌کند؛ ایشان می‌گوید: «حُسن [یا زیبایی] عبارت است از هر چیزی که بهجت آورد و انسان به سوی آن رغبت کند و این حالت سه قسم است: یکی اینکه چیزی مستحسن از جهت عقل باشد یعنی عقل آن را نیکو بداند، دوّم اینکه از نظر هوای نفس نیکو باشد، سوّم از نظر حسّی زیبا و نیکو باشد. البتّه این تقسیمی است برای زیبایی از نظر ادراکات سه‌گانه انسان» (طباطبایی ۱۳۷۴، ج ۱۶، ۳۷۲) و طبیعی است که هر یک از این حالات با ابزار و آلات و اعضای خاصّ خود درک می‌شوند. بنابراین، برای حیات انسان

سه بُعد روحانی، نفسانی و جسمانی قابل تصور است.

• **اهداف و غایت حیات:** مطابق تعالیم اسلامی، انسان جانشین خداوند در زمین است (فاطر ۳۹) که بر بسیاری مخلوقات برتری داده شده (اسراء ۷۰) و زمین به عنوان محلّ زندگی او قرار داده شده است (نمل ۶۱ و اعراف ۲۴ و ۷۴). از آنجایی که انسان برای حیات در جهانی دیگر خلق شده (مؤمن ۳۹)، زمین تنها به عنوان ممرّ و مکان آماده شدن و صلاحیت یافتنش برای ورود به حیات جاوید ایفای نقش می‌نماید (بقره ۳۶ و مؤمن ۳۹). بنابراین مهم‌ترین ضرورت نیز، بهره‌گیری مناسب از جهان و اجزای آن و همچنین تغییر و دگرگونی در طبیعت و فراهم آوردن محیط و فضای مناسب برای وصول به این اهداف می‌باشد.

• **نیازهای انسان:** آنچه که مستقیم یا غیرمستقیم ملاک و معیار اصلی تهیه طرح‌ها و برنامه‌ها و به‌طور خلاصه مبنا و انگیزه جملگی فعالیت‌های انسانی است، پاسخگویی به نیازهای انسان است. طبیعی است که تعریف و طبقه‌بندی نیازها و سلسله‌مراتب و اهمیت آنها، بسته به جهان‌بینی و فرهنگ هر جامعه در تغییر است. در مورد نیازهای انسان چنانچه گذشت، حیات انسان در ابعاد مختلفی قابل بررسی است که هر بعد نیز نیازهای خاصّ خویش را دارا می‌باشد. به تناسب سه ساحت حیات، نیازهای انسان نیز تحت سه مقوله «نیازهای مادی یا فیزیولوژیکی» مثل خوراک، پوشاک، مسکن و امثالهم، «نیازهای نفسانی» مثل آزادی، حبّ ذات و سایر نیازهای روانی و «نیازهای روحانی» مثل ارتباط با مبدأ هستی و جنبه‌های معنوی و مرتبط با ماوراءالطبیعه، تقسیم‌بندی می‌شوند (نقی‌زاده ۱۳۸۵).

تفکر اسلامی توجّه همزمان و توأمان به نیازهای انسان را توصیه می‌نماید و اگرچه به تأمین نیازهای مادی انسان نیز تأکید می‌ورزد لکن هیچ‌گاه آنها را به عنوان اصل و هدف

عرض کرد پروردگارا این شهر (مکه) را مکان امن و امان قرار ده و من و فرزندانم را از پرستش بتان دور دار (ابراهیم ۳۵).

ملاحظه می‌شود که حضرت ابراهیم<sup>(ع)</sup> سه دعای اصلی برای مکه دارد که هر یک از آن‌ها بر یک ساحت حیات - «جسم یا فیزیولوژی»، «روان یا نفس»، و «روح یا آخرت» - متمرکز است. به بیان دیگر، با تأمین هر یک از این نیازها (به عنوان سرسلسله نیازهای ساحت مورد نظر از حیات) زمینه تأمین سایر نیازها نیز فراهم خواهد شد. وقتی «رزق» (به معنای عام آن) تأمین شود می‌توان گفت که امکان مرتفع شدن و ارضای همه نیازهای فیزیولوژیک و جسمی انسان فراهم شده است؛ و زمینه پاسخ‌گویی به آنها تأمین شده است. زمانی که امنیت انسان تأمین باشد، می‌توان امیدوار بود که در سایه امنیت، انسان بتواند به همه نیازهای قلمرو روان خویش و آنچه که انسانیت او اقتضا می‌کند، دست یابد. و بالاخره با نپرستیدن بت و ایمان به خداوند واحد و روز قیامت، آنگاه می‌توان از تأمین همه نیازهای معنوی و روحانی او به نحو احسن نیز رأی داد. خلاصه این که هر یک از سه دعای حضرت ابراهیم<sup>(ع)</sup> برای مکه مکرمه و اهل آن، سرسلسله نیازهای یک ساحت حیات هستند که تأمین آنها زمینه‌ساز پاسخ‌گویی به همه نیازهای انسان و سعادت و کمال انسان خواهد بود.

به این ترتیب، نه از نظر شکلی که از نظر امکاناتی که یک شهر باید در اختیار اهلس قرار دهد و از نظر شرایطی که باید برای آنها فراهم کند، مکه مکرمه و به ویژه دعاهای حضرت ابراهیم<sup>(ع)</sup> در مورد آن، بهترین الگوی شهر اسلامی و محیطی برای زیست انسان است که طبیعتاً این ویژگی‌ها که در جهت پاسخ‌گویی به همه نیازهای انسان هستند، بر کالبد شهر، بر قوانین و مقررات حاکم بر شهر، بر رفتار اهل شهر، بر ارتباطات مردمان با یکدیگر و در یک کلام بر ارکان شهر تأثیر بنیادین خواهد داشت.

حیات مطرح نمی‌کند. در واقع، در این تفکر، نیازهای فیزیولوژیکی در طول نیازهای معنوی و در جهت آماده‌سازی انسان و کمک به او در رسیدن به آرمان‌های معنوی‌اش می‌باشند. قابل ذکر است که یکی از کسانی که آرای وی در مورد سلسله‌مراتب و طبقه‌بندی نیازهای انسان، ملاک عمل برخی طراحان و برنامه‌ریزان قرار دارد، آبراهام مزلو<sup>۵</sup> است که نظریاتش به استناد مطالعات بالینی ارائه شده است (مزلو ۱۳۷۵). بدون دخول در برخی ویژگی‌های این نظر که در موضع دیگری از آن سخن رفته است (نقی‌زاده ۱۳۸۵). در این مجال، در مقابل این نظر، فقط به این نکته اشاره می‌کنیم که سلسله‌مراتب بسیار مهمی را که متناظر با سلسله‌مراتب قلمروها یا ساحت‌های حیات انسان هستند نباید مغفول نهاد.

• **الگوی اصیل قرآنی شهر:** با عنایت به تعبیر انحصاری قرآن کریم برای مکه مکرمه که آن را «أُمُّ الْقُرَى» می‌نامد - که قاعدتاً باید به عنوان مادر الگوی سایر شهر ایفای نقش کند - و این که حضرت ابراهیم<sup>(ع)</sup> پس از تجدید بنای کعبه شریف، برای شهر و اهل آن سه دعا می‌کند و سه چیز را از خداوند متعال برای اهل آن می‌خواهد، می‌توان برای نیازهای انسان که جامع و دربردارنده همه نیازهای مادی و روانی و معنوی او خواهند بود، تقسیم‌بندی خاصی ارائه کرد. دعای حضرت ابراهیم<sup>(ع)</sup> چنین است:

وَ إِذْ قَالَ اِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَ الرِّزْقُ اَهْلِهِ مِنَ الشَّمَرَاتِ مَنْ اَمَّنْ مِنْهُمْ بِاللّهِ وَ الْيَوْمِ الْاٰخِرِ. وَ چون ابراهیم عرض کرد پروردگارا این شهر را محل امن و آسایش قرار ده و روزی اهلس را که به خدا و روز قیامت ایمان آوردند فراوان گردان (بقره ۱۲۶)؛

و در جای دیگر، دعا می‌کند:

وَ إِذْ قَالَ اِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَ اجْنُبْنِي وَ بَنِيَّ اَنْ نَعْبُدَ الْاَصْنَامَ. یاد آر وقتی که ابراهیم

## مبانی شهر اسلامی

مسلمانان - اعم از شهر، روستا و عمارات مختلف - باشد. به عبارت دیگر، از آنجایی که اساس تفکر و جهان‌بینی اسلام «توحید» است، شناسایی بارزهای روش‌های ملاک عمل مسلمانان، اصول حاکم بر آن و ویژگی‌های آثار آنان (که شهر و محیط زندگی نیز جزئی از آن است) بدون ملحوظ داشتن تأثیر این اصل ممکن نیست. به همین جهت اهتمام در شناخت چگونگی تأثیر جهان‌بینی توحیدی اسلام در مقاطع زمانی و مکانی مختلف و بر آثار گوناگون مسلمانان امری ضروری و حیات‌بخش و لازم‌الرعایه است.

اصل توحید، به عنوان اساس تفکر و اعتقاد مسلمانان و صفت ممیزه اسلام و سایر مکاتب، همواره الهام‌بخش همه فعالیت‌های فکری و عملی مسلمانان معتقد و مؤمن در طول تاریخ اسلام بوده است. بیهوده نیست که اکثریت قریب به اتفاق محققینی که در مورد مقولات و قلمروهای مختلف تمدن مسلمانان و از جمله هنر و معماری و شهر و تمدن آنها به مطالعه پرداخته و در پی یافتن مبانی نظری و فلسفی فعالیت‌های آنان بوده‌اند، بنیاد و اساس ویژگی‌های مورد نظر را در اصول اعتقادی اسلام و به ویژه در اصل توحید یافته‌اند (طباطبایی، بی‌تا، ج ۷؛ نصر ۱۳۵۹؛ داوری اردکانی ۱۳۷۸؛ بورکهارت ۱۳۷۲؛ تقی‌زاده ۱۳۸۴ و Yusuf Ali 1934).

با عنایت به آنچه گذشت، تحت سایه توحید و وحدانیت الهی می‌توان تحت یک سلسله‌مراتب متقن، از وحدت‌هایی سخن گفت که به انحای مختلف در عالم وجود جلوه‌گر هستند و باید توسط انسان نیز مورد توجه و ملاک عمل قرار گیرند. به عبارتی، می‌توان سخن از بسیاری «وحدت»ها گفت که تجلی وحدانیت خالق هستند و بدون اینکه شباهتی به احدیت او داشته باشند، متذکر به مفهوم «احد»

مبانی به آن دسته از موضوعات یا اصول بنیادینی اطلاق می‌شود که در همه موضوعات مربوط به یک جهان‌بینی صادق و جاری و ساری و مشهود باشند. این موضوع اصلی اساسی است که مبانی هر تفکر و جهان‌بینی، اصولی هستند که نه تنها در حوزه اندیشه که در همه امور مربوط به آن تفکر و جهان‌بینی حضور دارند و راهنما و آرمان و هدف هستند. این اصول، نه تنها راهنمای اندیشه و عمل هستند که فراتر از آن و نهایتاً نیز در همه آثاری که از آنها سرچشمه گرفته و سیراب شده‌اند، باید نمود و جلوه داشته باشند و انسان را به همان اصول برسانند. با توجه به اینکه فضای مطالعه حاضر، جهان‌بینی توحیدی - دین اسلام - است، مبانی مورد نظر، اصولی هستند که هر موضوعی در اسلام، باید از آنها متأثر بوده و نهایتاً نیز با بهره‌گیری از آنها، پیروان اسلام را به همان اصول برسانند. به این ترتیب و با توجه به مباحث مطرح در تعالیم اسلامی، اصلی‌ترین بنیاد (یا مبانی) اسلام «توحید» است. پس از توحید می‌توان به اصل «عدل» اشاره کرد که به عنوان اصلی‌ترین صفت فعل الهی، هم مسلمانان به رعایت آن امر شده‌اند و هم این‌که مطابق سخن رسول خدا (ص)، عالم هستی بر آن قرار دارد: «بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضُ». بنابراین، ضمن اذعان به تعدد اصول اسلامی، در این مجال، به دو اصل بنیادین که جهت‌دهنده و معرف جهان‌بینی توحیدی اسلام هستند و سایر اصول نیز به آنها برمی‌گردند، اشاره می‌شود: دو اصل «توحید» و «عدل».

• **توحید:** پی‌جویی نقش تفکر و جهان‌بینی توحیدی اسلام در شکل‌گیری مجتمع‌های مسلمانان، موضوعی در خور توجه است که دستیابی به چگونگی تأثیر آن در اقالیم و زمان‌های متفاوت می‌تواند راهگشای شناسایی ویژگی‌های اسلامی مجتمع‌های

معنی اعم، شامل کلّ فضائل است» (فروغی ۱۳۱۷، ۹۱). افلاطون عدالت اجتماعی را این چنین تعریف کرده است: «عدالت آن است که کسی آنچه حقّ او است به دست آورد و کاری را در پیش گیرد که استعداد و شایستگی آن را دارد.» و درباره عدالت فردی می‌گوید: «عدالت در فرد نیز نظام و انتظام مؤثر و منتج است، هماهنگی قوای یک فرد انسانی است، به این معنی که هر یک از قوا در جای خود قرار گیرد و هر یک در رفتار و کردار انسان تشریک مساعی کند» (مطهری ۱۳۶۱، ب، ۲۸).

مبانی و ریشه اصلی موضوعات و مباحث مربوط به عدل را در اصلی‌ترین منبع تعالیم اسلام یعنی قرآن مجید باید جستجو کرد. «زیرا قرآن است که بذر اندیشه عدل را در دل‌ها کاشت و آبیاری کرد و دغدغه آن را چه از نظر فکری و فلسفی و چه از نظر عملی و اجتماعی در روح‌ها ایجاد کرد» (مطهری ۱۳۵۷، ۳۵). بنا به تعبیر شهید مطهری «در قرآن، از توحید گرفته تا معاد، و از نبوت گرفته تا امامت و زعامت و از آرمان‌های فردی گرفته تا هدف‌های اجتماعی، همه بر محور عدل استوار شده است. عدل قرآن، همدوش توحید، رکن معاد، هدف تشریح نبوت، فلسفه زعامت و امامت، معیار کمال فرد و مقیاس سلامت اجتماع است» (همان، ۳۸). با عنایت به مراتب مطرح شده عدل در تعالیم قرآنی، یعنی عدل تکوینی، عدل تشریحی، عدل اخلاقی و عدل اجتماعی می‌توان به این اصل اساسی دست یافت که جهان‌بینی قرآنی، جهان‌بینی‌ای است که پایه و اساس آن را عدل تشکیل می‌دهد.

به بیان دیگر، اصل عدل، جهت جهان‌بینی توحیدی اسلام را که در واقع نگرش مسلمین به هستی و آفرینش است، تعیین می‌نماید. اصل عدل نه تنها مبین ویژگی جهان‌بینی اسلامی که معیار و میزانی برای

می‌باشند. در واقع، وحدت‌هایی همچون وحدت هستی، وحدت طبیعت،<sup>۶</sup> وحدت جامعه (آل‌عمران ۱۰۳؛ مائده ۲)، وحدت آثار انسانی، وحدت آثار انسانی با محیط و وحدت ساحت‌های حیات، جملگی وحدتی در کثرت را به نمایش می‌گذارند. این در حالی است که وحدانیت (و به عبارت بهتر «احدیت») الهی تکررناپذیر است. لذاست که شهر اسلامی در یک سلسله‌مراتب منطقی بایستی تجلی‌گاه وحدت‌هایی باشد که اولاً تعالیم اسلامی به آنها توصیه نموده است و ثانیاً بتوانند جامعه را به «وحدت اصلی» رهنمون گردند.

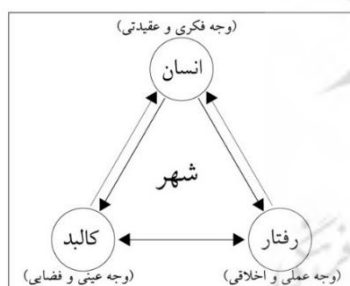
• **عدل:** اصل دیگری که به عنوان رکن تفکر و تعالیم اسلامی مطرح است و باید به عنوان مبنا و پایه همه اعمال مسلمین عمل نموده و همه آثار آنها بر تجلی آن متمرکز باشد، اصل عدل است. به همین دلیل، اصل «عدل» را در کنار اصل «توحید» و بعد از آن، به عنوان یکی از مبانی شهر اسلامی معرفی می‌کنیم. جملگی آراء و نظرات جوامع و فرهنگ‌های مختلف در مورد عدل و دادگستری منوط و منبعت از جهان‌بینی آنها می‌باشد و لذاست که تفاوت‌های ماهوی در معنا و مفهوم عدالت نزد ملل مختلف وجود دارد. عدل در لغت به معنای مقابل ستم، امری بین افراط و تفریط، مرد صالح، حق، راست، توازن، استقامت، میانه‌روی، قصد و میزان آمده است. با عنایت به مشتقات آن در زبان عربی که در فارسی هم متداول هستند همچون تعادل، تعدیل، متعادل، معادل و امثالهم اهمیت آن در جملگی مقولات مربوط به عالم وجود و فعالیت‌های انسان روشن می‌شود.

به تبع انبیاء و مردان الهی، مصلحین و حکما نیز به عدالت توجهی ویژه مبذول داشته‌اند، برای مثال ارسطو معتقد است که «عدالت و دادگری به یک اعتبار و به



تنظیم روابط و نظارت بر زندگی در شهر دخالت دارند. پس از «انسان»، قوانین و مقررات و آداب و شیوه‌ها و رفتار و اخلاق اهل شهر قرار دارند که رابطه اهل شهر و همه اجزای شهر را با یکدیگر، با طبیعت با ساخته‌های انسان و با هستی در قلمروهای مختلف معنوی و مادی حیات تنظیم می‌کنند؛ و بالاخره، «کالبد شهر» قرار دارد که متأثر از دو عامل دیگر به اضافه شرایط خاص محیطی، اقتصادی، فنی، علمی و هنری است.

خلاصه اینکه سه قلمرو اصلی شکل‌دهنده شهر (مطابق نمودار ۳) وابسته به انسان هستند. طبیعی است که اولین وجه، وجه فکری و اعتقادی انسان است. وجه دوم وجه فرهنگی و اخلاقی و رفتاری و عملی انسان است. و بالاخره وجه سوم وجه کالبدی است که حاصل عمل انسانی و فضای رفتارها و تجلی‌گاه باورهای اوست.



نمودار ۳: رابطه سه عنصر اصلی دخیل در ظهور شهر (یا اجزاء اصلی یک شهر) (نقی زاده ۱۳۸۷)

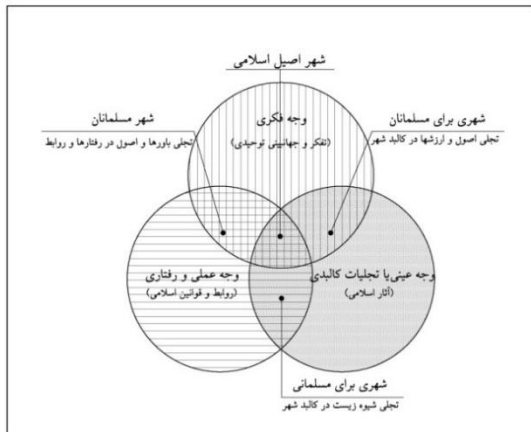
• **ارکان شهر اسلامی:** به این ترتیب و در مقایسه می‌توان گفت که برای ظهور شهر اسلامی، انطباق و همپوشانی سه «فضا» یا سه عنصر، به عنوان «ارکان» آن ضرورت دارد. این سه فضا عبارتند از: فضای فکری، فضای عملی و فضای عینی یا فضای کالبدی (نمودار ۴). در حقیقت، شهر اسلامی فقط کالبد نیست، و علاوه بر «کالبد»، دو مقوله مهم دیگر نیز در

شناخت اصالت قوانین و تشریح است. همچنین به عنوان معیار و میزان شایستگی و لیاقت زعامت و رهبری مطرح بوده و در کنار همه اینها به مثابه آرمانی انسانی در جامعه اسلامی ظهور می‌یابد که وظیفه و مسئولیت مسلمین بر پایه آن استوار می‌باشد. برخی آیاتی که در قرآن کریم، مبین و مؤید اهمیت عدل در مقولات و مفاهیم گوناگون هستند عبارتند از: آل عمران ۱۷، رحمن ۹، حدید ۲۵ و اعراف ۲۹.

## ارکان شهر اسلامی

در عالم هستی، هر پدیده‌ای - اعم از طبیعی یا انسان- ساخت - واجد اجزاء و اعضایی است که هر کدام از آنها واجد ارزش و جایگاه خاص خود هستند. اهمیت و ارزش برخی از اجزاء چنان است که حذف هر یک از آنها، پدیده مورد نظر را معدوم خواهد کرد. این گونه اجزاء را «ارکان» می‌نامیم که بدون آن‌ها ظهور و دوام و بقای یک پدیده یا موضوع ممکن نیست. در این مجال، برآنیم تا به معرفی «ارکان» شهر اسلامی بپردازیم؛ ارکان یا «رکن‌هایی که بدون هر یک از آن‌ها ظهور شهر اسلامی ممکن نخواهد بود. اما قبل از معرفی ارکان شهر اسلامی، شناسایی «ارکان شهر» (به طور عام) ضرورتی است که به اتکای آن می‌توان وجه اسلامی هر یک از ارکان را نیز روشن کرد تا در نهایت «شهر اسلامی» با «ارکان» اسلامی‌اش معرفی شود.

• **ارکان و قلمروهای اصلی شهر:** مهم‌ترین عنصر و اصلی‌ترین جزء و عامل پدیدآورنده شهر «انسان» یا «اهل شهر» یا کسی است که شهر، زیست‌گاه او و مکان فعالیت‌هایش می‌باشد که در دو گروه اصلی «شهروند» (اهل شهر) و «مدیر شهر» قابل طبقه‌بندی است و مقصود از «مدیر شهر» همه کسانی هستند که به نحوی در پدید آمدن، ساخت، تحولات، اداره، برنامه‌ریزی،

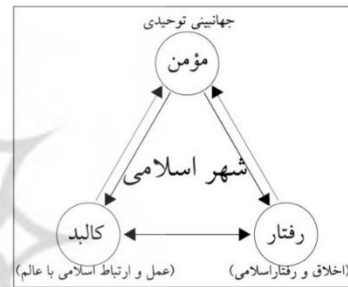


نمودار ۵: رابطه عوامل سه گانه «وجه فکری»، «وجه عملی و رفتاری» و «وجه عینی» در شکل گیری «شهر اصیل اسلامی»، «شهری برای مسلمانان»، «شهر مسلمانان» و «شهری برای مسلمانان» (نقی زاده ۱۳۸۷)



نمودار ۶: نمایش ارتباط و نقش فضاهای سه گانه «فکری»، «رفتاری» و «عینی» به عنوان «رکان» «شهر اسلامی» (نقی زاده ۱۳۹۰)  
اسلامی بنا شده‌اند و می‌توان آن را «شهری برای مسلمانان» نامید. سوئمن محدودده که آن را «شهر مسلمانان» می‌نامیم؛ نشانگر شهری است که در آن رفتار اسلامی جریان دارد و کالبد شهر نیز بر اساس اصول و ارزش‌های اسلامی ساخته

تعریف شهر اسلامی و تجلی آن ایفای نقش می‌کنند. اصلی‌ترین عنصر، انسان (یا مؤمن) است که البته مهمترین مقوله مربوط به او نیز «وجه فکری» یا به عبارتی ایمان اوست. به این ترتیب است که می‌توان «ایمان» اهل یک شهر را مهم‌ترین عامل و عنصر شکل‌دهنده و تعریف‌کننده «شهر اسلامی» نامید. عنصر بعدی، «قوانین» حاکم بر شهر و همه روابطی است که بین انسان‌ها (اعم از مدیر شهر و اهل شهر) و طبیعت و آثار انسانی حاکم‌اند. در نتیجه برای شهر اسلامی، نمودار (۳) به صورت نمودار (۴) قابل ارائه است. اگر این سه وجه یا سه قلمرو را به صورت دایره



نمودار ۴: رابطه سه عنصر اصلی دخیل در ظهور شهر اسلام (نقی زاده ۱۳۸۷)

مقطعی نشان دهیم، بهترین حالت وقتی است که سه دایره بر هم منطبق باشند و بدترین حالت وقتی است که این دایره هیچ نقطه مشترکی با یک دیگر نداشته باشند. اما در حالت معمول می‌توان آنها را به صورتی ترسیم کرد که دو به دو و هر سه با یکدیگر سطح مشترکی داشته باشند (نمودار ۵).

در این حالت، در سطوح مشترک، چهار نوع شهر برای جامعه اسلامی قابل شناسایی است. یکی شهری که انسان‌هایی معتقد به اصول اساسی اسلام، در آن زندگی و بر اساس دستورات اسلام عمل می‌کنند؛ که آن را «شهر مسلمانان» می‌نامیم. دیگری شهری است که در آن مسلمانان در کالبدی اسلامی زیست می‌کنند که با عنایت به دستورات

تولید او، همانا خلق الهی و اصول و قوانین حاکم بر اجزای جهان هستی است. ثانیاً به جهت این که نقش باورها و تفکر حاکم بر انسان و نحوه نگرش او به جهان هستی و همچنین توجه به اعمالش، تأثیر مستقیم بر انتخاب روش‌های طرّاحی، ساخت، تولید و نحوه بهره‌گیری از طبیعت دارد، در این باب نیز شناسایی دستورالعمل‌های برآمده از تعالیم اسلامی یا لاقلاً محک خورده شده با این تعالیم، برای مسلمانان واجب‌الرّعايه‌اند. به این ترتیب مجموعه ویژگی‌های تأثیرگذار بر فعالیت‌های انسان، متشکل از «قوانین حاکم بر عالم وجود» و «اصول توصیه‌شده برای حیات وی» می‌باشند که اجمالاً معرفی می‌شوند.

• **صفات فعل الهی:** صفات فعل الهی (یا اصول حاکم بر فعل و خلق الهی) از اصلی‌ترین صفاتی هستند که می‌توانند به عنوان صفات شهر اسلامی مطرح شوند. توضیح این‌که از یک سو، بر افعال انسان بنا به باورها و الگوی اصلی‌ای که برای خویش انتخاب می‌کند، اصول و صفاتی مترتب است و از سوی دیگر، بنا به تعالیم اسلامی، انسان خلیفه (یا جانشین) خداوند در زمین است (بقره ۳۰ و نور ۵۵)؛ و لذاست که با یک مقایسه ساده می‌توان این‌گونه نتیجه‌گیری کرد که اعمال انسانی بایستی به صفات فعل الهی متّصف باشند و در جهت متجلی ساختن آن صفات شکل بگیرند تا اولاً شرط امانتداری در خلافت رعایت گردد و ثانیاً نه‌تنها با فعالیت‌های انسان خدشه‌ای به هماهنگی و تعادل موجود در عالم وجود و طبیعت وارد نیاید که فراتر از آن امکان تکامل موجودات - و عالی‌تر از آن، گرایش مواد به سمت تجرّد - در اثر فعالیت‌های انسان نیز فراهم آید (نقی‌زاده ۱۳۸۵).

به عبارت دیگر اینها صفاتی هستند که افعال انسان به عنوان جانشین خداوند در زمین باید به آنها متّصف باشند. مقرر داشتن این مقام برای انسان - هُوَ الَّذِي

شده است. و بالاخره فضای مشترک سه دایره است که از آن به عنوان مصداق «شهر اصیل اسلامی» یاد می‌کنیم و در آن مسلمانان موحد بر اساس دستورات و اخلاق اسلامی عمل و رفتار می‌کنند و توانسته‌اند کالبد مناسبی را نیز به وجود آورند که تجلی‌گاه ارزش‌های اسلامی باشد و آنان را در مسلمان زیستن یاری نماید. مجموعه این مباحث در نمودار (۶) قابل خلاصه‌اند.

## صفات شهر اسلامی

اسلام به عنوان دین و سنت الهی زیست انسان‌ها و به مثابه فلسفه زندگی در همه زمان‌ها و مکان‌ها، اصول و ارزش‌هایی - و نه الزاماً جزئیاتی - را برای زندگی انسان معرفی و توصیه نموده است. قلمرو و حوزه اثر این اصول و ارزش‌ها منحصر و محدود به قلمرو خاصی از زندگی انسان نمی‌شود بلکه می‌توانند در همه ابعاد و قلمروهای زندگی، معنا و مصداق و اثر خاص خویش را داشته باشند. به این ترتیب اگر برای «شهر» و «ساختمان»، ورای سرپناه بودن، اهداف و غایاتی متصور باشد که این اهداف و غایات به رشد و تعالی معنوی انسان (اهداف حیات انسان از نظر اسلام) کمک می‌نمایند، ناچار بایستی اصولی بر آنها (شهر و ساختمان) حاکم باشد که این اصول نیز چیزی جز اصول حاکم بر جهان هستی و اصولی که خداوند سبحان برای زندگی انسان تعیین فرموده است، نخواهند بود که هر دو گروه این اصول، توسط خالق حکیم و علیم ایجاد و معرفی شده‌اند.

با توجه به این که اصولاً همه فعالیت‌های انسانی در جهت نوعی خلق و خلاقیت انجام می‌شود، دو مورد اساسی بایستی مد نظر قرار گیرند: اولاً اینکه با توجه به مقام «خلیفه الهی» انسان، بهترین الگو برای شناسایی ویژگی‌های فعالیت‌های انسان و تعیین اصول حاکم بر اعمال و آثار

مخلوقات الهی - که در سطور پیشین ذکر شدند - آنچه که خداوند تبارک و تعالی به عنوان بنیادهای مشی زندگی انسان معرفی می‌نماید نیز در شکل‌گیری محیط زندگی که باید مقوم ارزش‌های الهی بوده و انسان را به سمت آن هدایت نمایند ایفای نقشی در خور توجه را عهده‌دار هستند که اهم آنها عبارتند از: عبودیت و عبادت، تقوی، ذکر، امر به معروف، نهی از منکر، کرامت انسان، عبرت‌گیری، تفکر، حیا، تواضع، عدم پذیرش ولایت کفار و مشرکین، عزت، تمایز (عدم تشابه به بیگانگان)، اجتناب از کبر، احسان، ارجحیت معنویت بر مادیات، امنیت، هدایت، اصلاح و آبادی زمین، احتراز از فساد، تعاون و همکاری، شکر، میانه‌روی و هویت.

### جلوه‌ها و تجلیات (چشم‌انداز شهر اسلامی)

جلوه‌ها و تجلیات (یا به عبارت دیگر، چشم‌انداز) شهر اسلامی، مشتمل بر اصول و راهبردهایی هستند که حاصل تعامل ویژگی‌های مطرح برای «مبانی»، «ارکان»، «اسوه» و «صفات» شهر اسلامی می‌باشند. به عبارت دیگر با ملحوظ داشتن همه ویژگی‌هایی که برای مبانی و ارکان و اسوه و صفات و اجزاء اصلی شهر اسلامی متصور است و از کلام اسلامی استنباط و استخراج می‌شوند، اصول و راهبردهایی تدوین می‌شوند که این مجموعه می‌تواند چشم‌انداز شهر اسلامی را تبیین نموده و استفاده از آنها، به همراه رعایت شرایط محیطی و زمانی منجر به ظهور شهر اسلامی خواهد شد. این اصول و راهبردها را می‌توان به عنوان راهنمایی برای طراحی و برنامه‌ریزی و اداره شهر اسلامی در قلمروهای زمانی و مکانی و فرهنگی متفاوت ملاک عمل و مورد استفاده قرار داد. عناوین این اصول و راهبردها نیز همان عناوینی هستند که در مباحث قبلی - مبانی، ارکان،

جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ: اوست خدایی که شما را در زمین جانشین قرار داد (فاطر: ۳۹) - نکات مهمی را به انسان یادآور می‌شود که اهم آنها عبارتند از این که انسان باید شرط امانت را به جا آورد، باید اعمالش را به صفات فعل الهی متصف گرداند، باید دستورات الهی را سرلوحه اعمال و وجهه همت خود قرار دهد، باید رابطه خویش و سایر مخلوقات الهی را طبق برنامه و حقوقی که برای جملگی تعیین شده است تنظیم نماید و باید همیشه به حضور در محضر الهی متذکر باشد و خویش را از غفلت مصون دارد. بنابراین شرط خلافت و امانت‌داری حکم می‌کند که انسان اعمال خویش را به صفات الهی متصف گرداند تا ضمن به جا آوردن شرط امانت، تعادل لازم را نیز در محیط فراهم آورد.

یکی از افعال مهم انسان تغییراتی است که توسط او در محیط به وجود می‌آید که قسمتی از آن به صورت محیط و فضای زندگی در زمین ظهور می‌یابد. خلاصه این که چون تفکر اسلامی، انسان را به عنوان جانشین خداوند تبارک و تعالی بر روی زمین معرفی می‌کند، اصول حاکم بر اعمال و آثار انسانی بایستی رنگ و صبغه اصولی را داشته باشند که بر فعل الهی حاکم‌اند. برخی از بارزترین صفات فعل الهی که بایستی بر فرایند طراحی و برنامه‌ریزی محیط به عنوان یکی از مهمترین فرآورده‌های فعل انسان حاکم باشند عبارتند از: وحدت، تعادل، زیبایی، نظم، هماهنگی، توازن، اندازه، حد، هدایت، سلسله‌مراتب، تسبیح، حسن، حساب، حق بودن، کرم، احسان، عدم خلق به بطالت، عدم خلق به بازی و قس‌علی‌هذا که عموماً در قرآن کریم معرفی شده‌اند.

- صفات فعل انسان و اصول توصیه‌شده برای حیات وی: علاوه بر ویژگی‌های مذکور برای صفات

الگو و صفات - مطرح شدند. قابل ذکر است که این جلوه‌ها و تجلیات اولاً در طیف وسیعی قابل ارائه‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌شود و ثانیاً اجزاء و موضوعات قابل طرح تحت هر اصل نیز بسیار گسترده‌تر از مواردی است که در این مجال به آنها اشاره می‌شود.

در واقع، همه اصولی که به عنوان راهبرد و مبانی طراحی و برنامه‌ریزی و مدیریت شهر اسلامی معرفی می‌شوند، اصولی هستند که در جمع با شرایط زمانی و مکانی (مشمول بر همه شرایط و امکانات علمی، فرهنگی، اقتصادی، بومی، جغرافیایی، فنی، سیاسی و محیطی)، معیارها و ضوابط شهرسازی اسلامی را به دست می‌دهند. اجمالاً اینکه شرایط زمانی و مکانی، مصداق و تجلی کالبدی و عینی اصول را تعیین و تعریف می‌کنند و نسخه خاص شهر اسلامی، برای آن دوران مشخص و سرزمین خاص معرفی می‌شود. اهم این اصول و راهبردها عبارتند از: وحدت در کثرت، تعادل، زیبایی، تسبیح، عبادت و عبودیت، تقوی، ذکر، هماهنگی، توازن، اندازه، تناسب، حد، حریم، نظم، امر به معروف، نهی از منکر، کرامت انسان، عبرت‌گیری، تفکر، حیا، تواضع، سلسله‌مراتب، عدم پذیرش ولایت کفار و مشرکین، عزت، احسان، ارجحیت معنویت بر مادیات، امنیت، هدایت، اصلاح، آبادی زمین، تعاون و همکاری، شکر، میان‌ه‌روی، هم‌زیستی با طبیعت، آرمان‌گرایی (هدف‌داری)، قانون‌مندی، احتراز از فساد، اجتناب از کبر، فقدان عوامل غفلت در شهر، فقدان زمینه تباهی انسان، قناعت، هویت و قس علی‌هذا.

به هر تقدیر، «شهر اسلامی» در یک کلام، شهر تجلی اسلام، و شهر - مناسب زیست - انسان (مؤمن) است. شهر اسلامی برای تجلی بخشیدن به ارزش‌های مورد احترام

جامعه مسلمانان، به طور مداوم راه‌ها و روش‌های مناسب زمان و مکان را می‌جوید. شهر اسلامی ضمن بهره‌گیری از دستاوردهای علوم و فنون و تجارب تمدن‌ها و جوامع بشری - در گذشته و حال - فراموش نمی‌کند که اینها همه ابزاری در جهت خدمت به انسان و رشد کرامت‌های والای او هستند. در شهر اسلامی ابعاد مادی زندگی هدف نیستند بلکه ابزاری در خدمت به بعد معنوی می‌باشند. شهر اسلامی همانند سیما و نام و لباس و آداب و سنن مسلمانان، هویت خاص خود را دارد که تمایزش را از مجتمع‌های بناشده بر مبنای تفکرات غیراسلامی به وضوح و روشنی نمایش می‌دهد. شهر اسلامی همان قدر که بهره‌گیری از فنون، روش‌ها و مصالح جدید را مد نظر دارد و بلکه بیشتر از آن، بر حفظ ارزش‌ها و رعایت آنها اصرار می‌ورزد. شهر اسلامی شهر فرهنگ‌ساز (به معنای تولید فرهنگی جدید و در ضلالت با فرهنگ اصیل جامعه) نیست، بلکه تقویت‌کننده و رشد‌دهنده فرهنگ دینی و ملی و مفسر زوایای مستور آن است. در ایجاد شهر اسلامی، همه آحاد جامعه نقش دارند و آن را از خویش می‌دانند که اگر چنین شد حساسیت نسبت به حفظ و حراست از آن و همچنین اصلاح نابسامانی‌هایش وجود خواهد داشت؛ در غیر این صورت، هر کس تنها به فکر خانه خویش خواهد بود که شاید (و فقط شاید) تنها مکانی است که هر کسی می‌تواند در مورد ویژگی‌هایش تصمیم بگیرد.

اصول شهرسازی اسلامی از «وحدت» آغاز می‌شود که جلوه توحید است که به هویت مسلمانی می‌رسد که نمایش باورها و اعتقادات مسلمانان و به نوبه خود جلوه دیگری از توحید است؛ و همه بایدها و نبایدهای زندگی اسلامی و انسانی را مد نظر دارد.

## نتیجه گیری

تعریف‌کننده تمدن اسلامی، وجود مدینه اسلامی به عنوان مکان زندگی مدینه‌نشینان و ظرف فعالیت‌هایشان می‌باشد. کالبد و فضاهاى مدینه هر تمدنى بایستی اولاً با تجلّی کالبدی ارزش‌ها و معارف جهان‌بینی حاکم، معرف هويت تمدن مورد نظر باشد و ثانیاً بتواند اهل مدینه را در نیل به آرمان‌های تمدن‌شان یاری رساند.

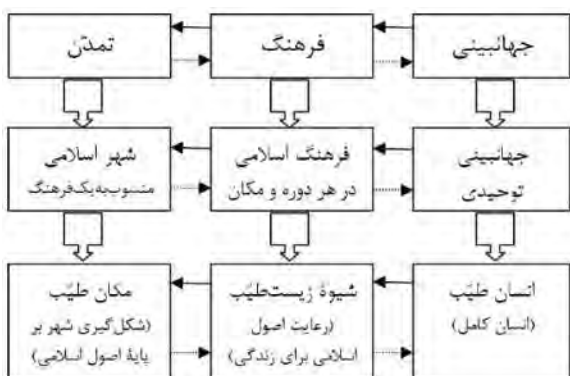
علی‌ای‌حال بی‌مناسبت نیست تا به عنوان خلاصه نتیجه‌گیری یا جمع‌بندی مطالب و موضوعات مطرح‌شده، به برخی از نکات اصلی و اساسی که شرح و تبیین نظریه مطرح در مقدمه اصلی هستند اشاره شود:

۱. چيستى «شهر اسلامى»: «شهر اسلامى» به طور خاص فرایندى است که همانند تحوّل و شدن اهل خویش در حال تحوّل بوده و همواره خویش را با نیازهای زمان و مکان و اهل خود و البته با استناد به مفاهیم و اصول و ارزش‌های اسلامی وفق خواهد داد. به این ترتیب، شهر اسلامی ماهیتی است ثابت که در هر مکان و زمان تجلّی ویژه خویش را خواهد داشت. به عبارت دیگر شهر اسلامی ماهیتی بالقوه است که می‌تواند در هر زمان و مکانی با توجه فرهنگ و هنر بومی - که با اصول و ارزش‌های اسلامی در تعارض نباشد - و با بهره‌گیری از فن‌آوری و مصالح و دانش در دسترس مسلمانان آن جامعه خاص، تفسیر و تجلّی خاص خویش را داشته باشد.

به طور اجمال می‌گوییم که شهر اسلامی مفهومی است که مبانی و ارکان و صفات و اسوه آن از قرآن-کریم قابل استنتاج و استنباط است و به این ترتیب مسلمانان - و حتّی شهرهای غیرمسلمانان - در دوران‌ها و سرزمین‌ها و دانش متفاوت، در متجلی

یکی از اهداف عالی یا از آرمان‌های بلند جامعه و تمدن اسلامی، ایجاد و معرفّی تمدنى است که با بهره‌گیری مناسب و بهینه از مواهب خداداد و تجربیات و علوم جامعه بشری، بتواند نمایشگر ارزش‌ها و اصول اسلامی در همه ابعاد وجودی خویش باشد. یکی از ابزار و همچنین یکی از آثار چنین تمدنى، عبارت از محیطی خواهد بود که انسان‌های عضو آن تمدن بر اساس اعتقادات و باورهای خویش آن را به وجود آورده‌اند و در آن زیست می‌کنند. آنچه که امروزه امری بدیهی به نظر می‌رسد این است که شهرها و محیط‌های زندگی موجود در ممالک اسلامی و از جمله ایران سنخیتی جامع با اصول و ارزش‌های اسلامی و ملی ندارند و لذاست که تغییر و دگرگونی در آنها امری ضروری است و از آنجایی که این دگرگونی و تحوّل - به دلیل نیاز به نیرو و سرمایه و زمان بسیار - یک‌شبه و حتّی طی سالیان نزدیک نیز مقدور نمی‌باشد، بر برنامه‌ریزان و طراحان و مدیران فرض است که دگرگونی و استحاله تدریجی آنها را همراه با برنامه‌ریزی برای توسعه‌های آتی بر مبنای اصول و ارزش‌های اسلامی - ملی مد نظر قرار دهند.

به عبارت دیگر، مجتمع‌های زیستی (عمدتاً شهرها)، به عنوان ظرف تمدن و فعالیت‌های اهل آن، یکی از مهم‌ترین عناصر بیانگر هويت یک تمدن می‌باشند که می‌توانند نمایشگر و تجلّی‌گاه ارزش‌ها و اعتقادات یک ملت و تمدن‌شان بوده و همچنین در شکل دادن رفتار آحاد جامعه و هدایتشان به سمت اهداف بر آمده از مبانی عقیدتی تمدن مورد نظر ایفای نقش نمایند. مضاف بر اینکه از آنجایی که یکی از نمادهای هر تمدنى، وجود مدینه شکل‌گرفته بر مبنای اصول و ارزش‌های منبعث از جهان‌بینی حاکم بر آن تمدن می‌باشد، یکی از نمادها و نشانه‌های هويت‌دهنده و



نمودار ۸: فرآیند ظهور «تمدن»، شهر یا «مکان طیب» از طریق

«فرهنگ‌ها» و «جهانبینی»‌های مرتبط و مبنا

(نقی زاده ۱۳۹۰)

ثانیاً، «شیوه زیست» یا «فرهنگ» اهل شهر باید بر اساس تعالیم عالی‌های که اسلام برای مثنی انسان در زمین تعیین و تعریف نموده است سامان یافته و هدایت شده باشد.

ثالثاً، «مکان» یا «شهری» که محل زندگی چنین جامعه‌ای است به عنوان ظرف «تمدن اسلامی»، باید بر پایه اصولی که برای زندگی و برای ارتباط با طبیعت و جامعه و آثار انسانی تعریف شده است، شکل گرفته باشد که رابطه و فرآیند ظهور این سه موضوع، در نمودار ۸ نشان داده شده‌اند.

۲. فضای حیات طیب: با عنایت به این که «فضای حیات

طیب»، «شهر آرمانی اسلام» است، با اتکا بر آیات الهی می‌توان گفت: «فضای حیات طیب»، فضایی است که اهل آن در فضای تقوای الهی، به عبادت و بندگی او مشغول‌اند. در این فضا، همگان در راه او و به نیت قرب او جدیت و مجاهده می‌کنند. در این فضا، همگان «زمین» را «مادر» خویش می‌دانند<sup>۷</sup> و در نتیجه آن را تخریب نمی‌کنند و روی زمین به ظلم و تباهی و اسراف و ظلم و تبطیر و برتری‌جویی و تفاخر نمی‌پردازند. در این فضا، کرامت انسانی محترم است و نه تنها حقوق مردمان که حقوق همه مخلوقات الهی مشتمل بر جملگی جانداران و همه ددان و گیاهان و

ساختن آن توان متفاوتی دارند و به این ترتیب هر شهری، به اندازه‌ای اسلامی است - و به الگوی حقیقی و مثالی شهر اصیل و آرمانی اسلام نزدیکتر است - که بتواند جلوه‌گاه مبانی و اصول و ارزش‌هایی باشد که کلام الهی برای جامعه اسلامی و الهی تعریف نموده است (نمودار ۷).

رابطه آثار با اندیشه: با عنایت به آنچه گذشت و با



نمودار ۷: فرآیند ظهور مصادیق «شهر اسلامی» در سرزمین‌ها و

دوران‌های مختلف با بهره‌گیری از کلام الهی

(نقی زاده ۱۳۹۰)

ملحوظ داشتن چند موضوع اساسی از جمله: توجه به معنای «حیات طیب» به عنوان عالی‌ترین صورت زندگی دنیایی و فرآیند ظهور یک شهر، از اعمال و فعالیت‌هایی که متکی به اندیشه‌ای هستند می‌توان، «انسان طیب»، «شیوه زیست طیب» و «مکان طیب» را به ترتیب به عنوان ماباه‌ازاء «جهانبینی» و «فرهنگ» و «تمدن» (یا شهر) برگزید و نتیجه اینکه برای ظهور «شهر اسلامی»:

اولاً، «اهل شهر» (و به عبارت بهتر، اندیشه و جهان بینی شهر) باید مطابق مشخصه‌های مذکور در کلام الهی و متناسب با ویژگی‌های «انسان کامل» باشند.

حتی زمین و جمادات محترم شمرده می‌شود.<sup>۸</sup> فضای حیات طیب، هماهنگ با هستی، جلوه‌های مناسبی از شکر و تسبیح الهی را به نمایش می‌گذارد و ذکر کثیر الهی را متجلی می‌سازد. در فضای حیات طیب که فضای جستجوی حقیقت است، علوم مکتسبه (اصول و ارزش‌ها و قوانین حاکم)، در رفتار اهل شهر (اخلاق) و در آثارشان (یا هنرشان) به کار گرفته می‌شوند. هدف اصلی مردمان، در فضای حیات طیب، سیر به سوی خداوند سبحان است و در این راه، دستگیری از دیگران فرضیه‌ای است که بر کرامت اولاد آدم (ع) متکی است و بر سیره پیامبری که رحمة<sup>۹</sup> - للعالمین (ص) است. شهر اسلامی یا فضای حیات طیب، اهل خویش را در عمل به بایدها و احتراز از نبایدها هدایت و یاری می‌کند تا به جایگاهی که شایستگی آن را دارند برسند.

۳. منابع شناخت ویژگی‌های شهر اسلامی: به منظور شناخت اصول و ویژگی‌های شهر اسلامی، و تدوین معییری برای طراحی و برنامه‌ریزی و ساخت و مدیریت آن توجه کنیم که با غور و مطالعه و طلب خیر از تعالیم اسلامی، امکان شناخت و تدوین معییری برای جعلی فعالیت‌های جامعه اسلامی، از جمله شهرسازی و معماری فراهم است که این معیارها هم می‌توانند میزان ارزیابی الگوها و تولیدات و تفکرات وارده از جوامع غیراسلامی باشند هم می‌توانند چگونگی استفاده از تجارب گذشتگان را روشن کنند و هم این‌که ابزار محک و ارزیابی تولیدات جامعه اسلامی باشند و این اصلی‌ترین نکته‌ای است که سالیان سال نزد مسلمین مغفول مانده و آنان را تابع و پیرو و مقلد غرب قرار داده؛ به طوری که حتی تعاریف بسیاری مفاهیم را از آنان اخذ نموده و بر اساس معیارهای بیگانه سعی در تشبّه به آنان به منظور

پیشرفته و توسعه‌یافته تلقی شدن دارند. در مراجعه به متون اصیل اسلامی نیز توجه کنیم که باید به دنبال شناخت مبانی و اصول و اسوه‌ها (الگوهای اصیل) و صفات بود و نه مصادیق فیزیکی و کالبدی و شکلی که در هر لحظه و هر مکانی حالتی به خود می‌گیرند.

۴. **پیشنهادات اجمالی:** برای ظهور «شهر اسلامی» -

چنانچه گذشت - اگر چه همگان باید دست به دست هم دهند تا اولاً جامعه مؤمن شکل بگیرد و ثانیاً اخلاق و رفتارها و قوانین و به طور خلاصه، رابطه انسان با همه اجزای هستی بر اساس تعالیم اسلام تدوین شوند اما ساختن کالبد شهر نیز اصول و قوانین و مقررات و ضوابطی را طلب می‌کند که باید از سوی طراحان و برنامه‌ریزان و مدیران رعایت شود. در جهت تحصیل این هدف (یعنی ساختن کالبد شهر اسلامی) توجه به موضوعاتی ضرورت دارد که اهم آنها عبارتند از:

- تدوین برنامه‌ای جامع برای شناخت همه راه‌های تدوین مبانی و اصول و راه‌های ظهور «شهر اسلامی»، (به عنوان سند چشم‌انداز و پایه قوانین و برنامه‌های آموزشی و حرفه‌ای و اجرایی و مدیریتی) (نقی‌زاده ۱۳۸۷).

- آموزش نیروی انسانی متخصصی که اولاً به موضوع معتقد باشد و ثانیاً قوه شناخت سره از ناسره را داشته و از همه مهمتر تصمیم‌ساز و تصمیم‌گیر اصلی باشد. - تدوین قوانین و مقررات بر پایه چشم‌انداز و اصول و راهبردهای تدوین شده برای «حیات طیبه انسانی». - تأسیس ساختار اجرایی و حرفه‌ای مناسب و کارآمد. - توجه به همه موضوعات انسانی و اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی و سیاسی بر پایه تعالیم و اصول مشی اسلامی و به عبارت بهتر جریان همه امور در چهارچوب برنامه چشم‌انداز جامع و همه سونگر.



## پی‌نوشت‌ها

۱. ر.ک. (Von Grunebaum 1955)، و برادران مارکیس (& Marcais, W, 1928 Marcais, G, 1945)
2. Lapidus
3. Xavier de Planhol
4. Morini
5. Abraham Maslow
۶. توجه به طبیعت به عنوان منبع شناخت خالق، موردی است که در جای‌جای متون اسلامی مورد اشاره قرار گرفته است (ر.ک. قرآن کریم، توحید مفضل ۱۳۵۹ و مطهری ۱۳۶۷).
۷. تُحَفِّظُوا مِنَ الْأَرْضِ فَإِنَّهَا أُنْكُمُ: حرمت زمین را بدارید [و از آن حفاظت کنید] که آن به منزله مادر شماس است (نهج‌الفصاحه ۱۳۷۷، ۳۸۰).
۸. اَتَّقُوا اللَّهَ فِي عِبَادِهِ وَبِلَادِهِ فَإِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّىٰ عَنِ الْبِقَاعِ وَ الْأُبْهَانِمِ: از خدا بترسید در حق بندگانش و بلادش، زیرا شما مسؤول هستید حتی در برابر زمین‌ها و ستوران (نهج‌البلاغه ۱۳۷۹، ۱۶۶، خ ۳۹۷-۳۹۶).

## فهرست منابع

- قرآن کریم.
- ابراهیمی، محمدحسن. ۱۳۷۵. مدخل بحث درباره شهر اسلامی. مجله آبادی (۲۲).
- اتینگهاوزن، ریچارد و الگ گرابر. ۱۳۸۲. هنر و معماری اسلامی (جلد ۱). ترجمه یعقوب آژند. تهران: انتشارات سمت.
- احمدی، بابک. ۱۳۷۳. مدرنیته و اندیشه انتقادی. تهران: نشر مرکز.
- اسلامی، علی ناصر و ماسیمو مورینی. ۱۳۷۵. پرسش پژوهشگران غربی از هویت شهر اسلامی. ترجمه مجید محمدی. مجله آبادی (۲۲).
- افشار نادری، کامران. ۱۳۷۵. مشترکات شهرسازی جهان اسلام. مجله آبادی (۲۲).
- بورکهارت، تیتوس. ۱۳۷۲. مدخلی بر اصول و روش هنر دینی. در مجموعه مقالات میانی هنر معنوی. ترجمه جلال ستاری. تهران: دفتر مطالعات دینی هنر.
- توحید مفضل. ۱۳۵۹. امام جعفر صادق. ترجمه ملامحمدباقر مجلسی. تهران: انتشارات فقیه.
- جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۸۱. صهیای حج. قم: مرکز نشر اسراء.
- داوری اردکانی، رضا. ۱۳۷۸. اسلام و علم دوستی. نامه فرهنگستان علوم (۱۲ و ۱۳).
- نهج‌البلاغه. ۱۳۷۹. گردآوری: سید رضی. ترجمه و حواشی محمد دشتی. قم: انتشارات ظهور.
- نهج‌الفصاحه. ۱۳۷۷. گردآوری و ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: جاویدان.
- طباطبایی، [علامه] سیدمحمدحسین. ۱۳۷۴. تفسیر المیزان (دوره ۲۰ جلدی). نرم‌افزار نورالانوار. قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
- \_\_\_\_\_ (بی‌تا). تفسیر المیزان (جلد ۷)، تهران: محمدی.
- عاملی، [شیخ] حرّ. ۱۳۸۵. کلیات احادیث قدسی. ترجمه کریم فیضی. قم: انتشارات قائم‌آل محمد.
- فرجامی، امیر. ۱۳۷۵. برای اسلامی کردن سیمای شهر چه می‌توان کرد؟. مجله آبادی (۲۲).
- فروغی، محمد علی. ۱۳۱۷. سیر حکمت در اروپا (جلد ۱ و ۲). تهران: زوار.
- مطهری (ره)، [شهید] مرتضی. ۱۳۶۷. مسأله شناخت. تهران: صدرا.
- \_\_\_\_\_ ۱۳۶۱. آشنایی با علوم اسلامی حکمت عملی. تهران: صدرا.
- \_\_\_\_\_ ۱۳۵۷. عدل الهی. قم: صدرا.
- نقی‌زاده، محمد. ۱۳۹۰. شهر آرمانی اسلام یا فضای حیات طیبه. تهران: نشر شهر.
- \_\_\_\_\_ ۱۳۸۷. شهر و معماری اسلامی (تجلیات و عینیات). اصفهان: انتشارات مانی.

- \_\_\_\_ .۱۳۸۵. معماری و شهرسازی و اسلامی (مبانی نظری). اصفهان: انتشارات راهیان.
- \_\_\_\_ .۱۳۸۴. جایگاه طبیعت و محیط زیست در فرهنگ و شهرهای ایرانی. تهران: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات .
- Brown, Carl L. (ed.).1973. *From Madina to Metropolis: Heritage & Change in the Near Eastern City*. New Jersey: The Darwin Press.
- Kuban, Dogan.1980. Prepared Community. In Holod Renata (Ed.). *Toward an Architecture in the Spirit of Islam, Aga Khan Awards*. Philadelphia.
- Haider, S. Gulzar.1984. Habitat and Values in Islam: A Conceptual Formulation of an Islamic City. In Sardar, Ziauddin (Ed). *The Touch of Midas*. Manchester: Manchester University Press.
- Hassan, Riaz. Feb. 1972. Islam and Urbanization in the Medieval Middle-East. *Ekistics Journal* (195).
- Ismail, Adel A. Feb. 1972. Origin, Ideology and Physical Patterns of Arab Urbanization. *Ekistics Journal* (195).
- Lapidus, Ira. 1973. Traditional Muslim Cities: Structure and Change. In Carl Brown (Ed.). *From Madina to Metropolis: Heritage and Change in the Near Eastern City*. New Jersey: The Darwin Press.
- \_\_\_\_ .1988. *A History of Islamic Societies*. Cambridge: Cambridge University.
- Marcais, Willam. 1928. La Islamisme ET La vie Urbaine. In *La Academie des Inscriptions ET Belles- Lettres*. Paris: Comptes Rendus.
- Marcais, George. 1945. La Conception des Villes Dans L' Islam. In *Revue d' Alger*. Algiers.
- Serageldin, Ismail. 1989 .Faith and the Environment: An Inquiry into Islamic Principles and the Built Environment of Muslims. In Serageldin, Ismail (ed.), *Space of Freedom, Aga Khan Award for Architecture*. London: Geneva.
- Von Grunebaum, Gustave. 1980. The Structure of the Muslim Town. In *Islam: Essays in the Nature and Growth of a Cultural Tradition*. London: Routledge and Kegan Paul.
- Yusuf Ali, Abdullah. 1938. *The Holy Quran (Text, Translation and Commentary)*. Translated by Shaikh Muhammad Ashraf. Lahore: Kashmiri Bazar.



---

## Pattern, Basics, Pillars, Attributes and Principles of Islamic City

---

**Mohammad Naghizadeh**

Associate Professor, Faculty of Art and Architecture, Islamic Azad University of Tehran, Tehran, Iran.

For each created object, including city- especially those which are attributed by Islamic properties- there are a number of characteristics to be considered, some major features which differentiate the Islamic city from the rest are as follows: Pattern, basics, pillars, attributes and principles.

Every phenomenon in the world- specially man made ones- is created based on a pattern. For a city, it is of outmost importance to have a pattern. Aside from the importance of availability of pattern, each subject is established based on a structure and rule just like a building which is made on a foundation.

Additionally, every subject and phenomenon has a number of pillars that are vital to its creation and survival; without which that phenomenon will collapse. Principles are also very important factors which play a very critical role, especially in adapting people's outlook and culture with their city.

And finally, the fifth important issue is the attributes that are essential for manifestation of a

phenomenon which in fact are its consisting principles and ... indeed, city and in particularly Islamic city follows the same rule.

Moreover, the Holy Quran which contains all the essential subjects required by people based on its saying and the Innocents, is a reference from which one can extract pattern, basics, pillars, attributes and principles of Islamic city. The present article attempts to explain these topics and introduce and clarify "the original Islamic city" which is the living place of perfect man, in a conceptual and exemplified approach; which will be presented considering the faith level of its creators and dwellers and in accordance to available facilities and condition and time of the sample and the appropriate version of that era and that realm.

**Key words:**

Islamic City, Pattern, Attribute, Principle.

پروژه‌های علمی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی